

معیارها و مصادیق رفتار معنوی

از منظر قرآن کریم

نیکبخت جعفری^۱

زکریا فصیحی^۲

چکیده

معنویت بر پایه اعتقاد به عالم غیب یا جهان فراماده استوار است؛ اما باور به وجود خالق و مدبر متعال و ارتباط معنادار با او به عنوان منبع لاهوتی، دینی بودن معنویت را تضمین می کند. از آنجا که سازه های معنویت آرامش و رضایت و امید است، ایمان و ارتباط با آن منبع لاهوتی حقیقی، این خواسته ها و نیاز روحانی انسان را تأمین می کند. هدف این تحقیق یافتن و معرفی کردن همان راه های ارتباطی با عنوان معیارهای رفتار معنوی از طریق قرآن کریم است که با روش تحلیلی توصیفی ارائه شده است. این رفتارها ابتدا در آیات قرآن شناسایی و مطالعه شد و سپس با مراجعه به تفاسیر، بسط داده شده است؛ یعنی داده های تحقیق به روش کتابخانه ای جمع آوری شده است. یافته های این تحقیق مختصر نشان می دهد که معیارهای رفتار معنوی از منظر قرآن کریم، در تمام حوزه های زندگی دو چیز است؛ یکی از سر ایمان و معرفت بودن و دیگری برای رضای خدا یا به نیت تقرب به او بودن که قالب رعایت بایدها و نبایدهای شرعی در زندگی نمود عینی می یابد. لذا تمام این بایدها و نبایدها یا اوامر و نواهی خداوند، با این دو معیار سنجیده و ارزش گذاری می شود و سراسر زندگی انسان مؤمن را در حوزه عبادات، معاملات و مکاسب و مناسک، ارتباطات اجتماعی و خانواده، فضیلت گرایی و اخلاق شامل می شود و یک زندگی معنوی قرآن محور شکل می گیرد.

کلیدواژه ها: رفتار معنوی، انسان، معنویت، معیارهای رفتار معنوی، زندگی معنوی

۱. طلبه سطح دوم مدرسه علمیه الزهرا، جامعه المصطفی العالمیه، واحد افغانستان، هرات.

۲. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، غور، افغانستان. (نویسنده

مستول). zfs110110@gmail.com

مقدمه

ارتباط معنادار با یک منبع لاهوتی، نوعی کشش فطری و نیاز ذاتی انسان است. این ارتباط از منظر قرآن و دین اسلام، عبادت شمرده می‌شود که به نحوی بیانگر فلسفه خلقت بشر است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات: ۵۶) علاوه بر این کشش فطری پرستش، روح حقیقت‌جویی و کمال‌خواهی نیز جزو امور فطری بشر است. وقتی این دو امر فطری به کمک همدیگر فعال باشد، یافتن حقیقت و آن منبع حقیقی لاهوتی، برای انسان کار سختی نیست. چه اینکه خداوند هم به یاری انسان می‌آید و راه‌های رسیدن به حقیقت و تقرب به خود را برای او هموار می‌کند تا یافتن و شناختن حقیقت برایش آسان‌تر شود؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ (عنکبوت: ۶۹) و آن‌ها که در راه ما تلاش کنند، قطعاً راه‌های خود را برای آنان می‌نمایانیم.

منتها این روحیه فطری حقیقت‌جویی گاهی در اثر عواملی ضعیف می‌شود و آن روحیه فطری پرستش را به مسیرهای اشتباه می‌برد. لذا بشر برای ارضا و اقناع روحیه پرستش خود و برای رسیدن به آرامش و شادمانی روحی، به پرستش ماه و بت و خورشید و شیطان و... روی می‌آورد. همان چیزی که امروزه در یک تعریف عام، آن را معنویت می‌پندارند و به بازار پرهیاهوی معنویت‌گرایی و معنویت‌خواهی عرضه می‌کنند. درحالی‌که این معنویت خیالی هرچند بار معنایی خودتعریف شده را داشته باشد؛ اما سراب و اوهامی بیش نیست. جای تأسف بیشتر هم اینجا است که انسان‌هایی که از آزادی افسارگسیخته و پیشرفت‌های مادی و زندگی ماشینی خسته‌اند و دیوانه وارد دنبال ذره‌ای آرامش می‌گردند، این اوهام و خرافات خودتعریف شده لیدرهای سودجو و شهرت‌طلب را به‌عنوان معنویت می‌پذیرند. لیدرهای شیاد هم با استفاده از این نادانی بشر و آن خواسته فطری او، هرروز بازار مرید و مراد بازی خود را گرم‌تر می‌کنند. به همین دلیل است که امروزه فرقه‌ها و جریان‌های معنویت‌گرای نوظهور بیش از حد شمارش از هر گوشه و کنار جهان، سر برآورده‌اند. این بازار پرغوغای معنویت‌گرایی و عرضه معنویت‌های کاذب، وظیفه متدینین و



مبلغان قرآن را سنگین تر می‌کند. لذا باید به عنوان یک مسئولیت دینی و انسانی، برای معرفی معنویت واقعی و همان چیزی که خدا و قرآن بر بشر عرضه کرده است، با تمام توان بکوشند که هم وظیفه خود را اجرا کرده باشند و هم خدمت معنوی به بشر شده باشد. این مقاله با همین هدف، معیارهای رفتار معنوی را بر محور قرآن و گفتار اهل بیت^(ع) معرفی و بررسی کرده است تا معنویت واقعی و صادق، تمام کنش‌ها و واکنش‌های جامعه مخاطب را پوشش بدهد و در سراسر زندگی آنان جاری شود که همه از رهنمودهای قرآن کریم در حوزه معنویت، بهره‌مند شویم.

۱. تعریف مفاهیم

تعریف مختصر مفاهیم کلیدی یک تحقیق، هم برای واضح‌سازی عنوان آن تحقیق و هم برای رساندن مقصود نویسنده به مخاطب، یک ضرورت روشی است. بنابراین ابتدا مفاهیم کلیدی این مقاله با اختصار معنا و بررسی می‌شود:

۱-۱. معنویت

۱-۱-۱. معنویت مطلق

معنویت (spirituality) «در لغت‌نامه‌های غربی، به معنای روحانی یا کشیش بودن و حساس بودن به ارزش‌های دینی» (شاگرد نژاد، ۱۳۹۷: ۳۶) آمده است. علامه دهخدا آن را «چیزی مربوط به باطن، حقیقت و ذات معنا کرده است». (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴، ۲۱۱۹۰ و ۲۱۱۹۱) در اصطلاح به مجموعه «جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان»، معنویت اطلاق می‌شود که معرب مینوی فارسی است». (انوری، ۱۳۸۱: ۷، ۱۷۸۲) «معنای امروزی اسپیریچوالتی که در بسیاری از رشته‌های علمی، ورزشی، هنری و درمانی راه‌یافته، دامنه وسیعی دارد. همین شمولیت باعث تعریف‌های فراوانی شده که از تجربه‌های دینی گرفته تا احساسات ناشی از تخیل و توهم و حتی تخدیر و هر نوع نگرش کاذبی را در بر می‌گیرد». (فصیحی، ۱۴۰۰: ۸)

۱-۱-۲. معنویت قرآن محور

امروزه و در جهان کنونی، یکی از پرمخاطب‌ترین مفاهیم در حوزه انسانی، معنویت

است؛ زیرا انسان‌های فراوانی در دنیا هستند که به تمام دغدغه‌های مادی خود رسیده‌اند ولی اشباع و راضی نشده‌اند یا بهتر است بگوییم به آرامش نرسیده‌اند. معنویت خواهی و معنویت گرایی را برای انسان معاصر، شاید بتوان آخرین مرجع و منبع آرامش دانست. روی آوری انسان‌ها به معنویت و ظهور فرقه‌های و نحله‌های فروان با معنویت‌های خود تعریف شده کاذب، شاهد این مدعا است. لذا به ظهور این جریان‌های معنوی، معنویت‌های مضاف فراوان معرفی شده است. یکی از این انواع معنویت‌های مضاف، می‌تواند معنویت دینی یا به صورت خاص تر معنویت اسلامی باشد که چون از متن قرآن اخذ شده، معنویت قرآنی نیز می‌توان گفت. با توجه به معنای معنویت مطلق، معنویت مورد نظر این تحقیق را می‌توان این گونه تعریف کرد: «معنویت یعنی ارتباط آگاهانه رضایت‌مند و دائم انسان با خدا بر اساس راهنمایی‌های وحیانی. معنویت در این تعریف سه رکن دارد که عبارتند از انسان، خدا (به عنوان منبع فراعلی) و نوع رابطه انسان با خدا (فعل معنوی)». (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ۱: ۱۱۳)

۱-۲. رفتار مطلق

مطلق کنش‌ها و واکنش‌های انسان‌ها و جانوران در پاسخ به محرک‌های داخلی یا خارجی را رفتار می‌گویند. (انوری، ۱۳۸۲، ۴: ۳۶۴۶) یا رفتار واکنشی است که در برابر یک عمل یا کنش بیرونی از موجود زنده سر می‌زند. این کنش یا واکنش اگر از انسان باشد، پیچیده‌تر از سایر موجودات است؛ زیرا معنادار و هدفمند است. بر این اساس رفتار انسانی را می‌توان به این معنای لغوی رفتار تسری داد که گفته‌اند «رفتار در لغت به معنای روش، سیر، طرز حرکت و سلوک است». (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۷۴۸) رفتار آدمی را در اصطلاح می‌توان نوع عملکرد او در ارتباط با خودش، خانواده‌اش، با انسان‌های دیگر دانست که می‌تواند ارزشی و معنوی باشد یا مخرب و ویرانگر.

۱-۲-۱. رفتار معنوی

همان عملکرد انسان اگر در ارتباط با خداوند رقم بخورد و پرستش نامیده شود،



ظاهراً معنویت است؛ اما در باطن به شرایط دیگری هم نیاز دارد تا معنوی بودن به آن صدق کند. با توجه به معنای رفتار، معنویت و معنویت قرآن محور در این تحقیق، می‌توان از رفتار معنوی یک تعریف انتزاعی ارائه کرد و گفت: «رفتار معنوی همان کنش‌ها و واکنش‌های انسان است که در ارتباط آگاهانه او با خداوند یا برای خداوند و جلب رضایت او سر می‌زند که می‌تواند در قالب عبادت باشد یا مستحباتی که به قصد تقرب به خداوند صورت می‌گیرد». رفتار عبادی یا مستحبات تقرب محور، از ادبیات دینی است که در منابع دینی قابل پی‌جویی است و می‌توان مصادیق فراوانی برای آن‌ها مثال زد؛ از نماز و روزه گرفته تا صدقه و زیارت و احسان به خلق و احترام به والدین و...

آنچه این رفتار معنوی را در منظومه ادبیات دینی برجسته می‌کند، مرز و حدود داشتن آن است که از سوی خداوند در قالب بایدها و نبایدهای شرعی ارائه شده است. این شاخصه بسیار مهم و ارزشمند است که در بسیاری از قوانین بشری در جوامع مدعی مدنیت که شامل رفتار آدمی شود، رعایت نمی‌شود. مثلاً درباره آزادی انسان در قوانین و مکاتب غربی که می‌تواند در قالب رفتار از انسان سر بزند، آمده است که «فقط مزاحم حقوق دیگران نباش، سپس هرچه می‌خواهی بکن». (جعفری، ۱۳۹۶: ۳۰۰) این گزاره «هرچه خواستی و توانستی انجام بده»، با توجه به خواسته‌های بی‌منتهای انسان و روحیه سیری‌ناپذیر که دارد، به زیاده‌خواهی و استعمار و استثمار افراد و جوامع دیگر منجر می‌شود؛ چنانکه رفتار جهان‌خواران را در حوزه استعمار و اخلاق سیاسی و رفتار برخی ملت‌ها در حوزه اخلاق فردی و اجتماعی می‌بینیم.

۲-۲-۱. رفتار معنوی از منظر قرآن

رفتار را «مطلق کنش‌ها و واکنش‌ها در پاسخ به محرک‌های داخلی یا خارجی» معنا کردیم و اگر رفتار یک کنش یا واکنش آگاهانه در ارتباط با خداوند باشد، رفتار معنوی است. رفتار معنوی از منظر قرآن کریم، رفتاری است که در دایره بایدها و نبایدهای شرعی؛ اما برمدار نیت خاص و خالص صورت بگیرد. لذا همان‌طوری که اوامر قرآنی و شرعی باید امثال شود، نواهی قرآنی و شرعی نیز باید ترک و طرد شود،

منتها با قید همان نیت خاص. لذا اگر نماز برای امر خدا صورت می‌گیرد، باید با نیت تعبد و تقرب و نیت امثال امر معبود باشد و اگر از فحشایی دوری می‌شود، باز برای رضای خداوند باشد. گاهی ممکن است این امر معبود حتی به قتل نفس تعلق بگیرد، باز هم اگر نیت اجرای دستور و احکام شرع باشد، درست است. مثل قصاص و برخی اعدام‌ها، تعزیرها و حدود شرعی هم از همین باب است.

۲. معیارهای رفتار معنوی

هر راه و مکتبی نشانه‌ها، شاخص‌ها و معیارهایی دارد که آن را از مشتبه شدن با موارد مشابه در نظر مخاطب، محافظت می‌کند. با توجه به گستردگی معنای معنویت که ارتباط با یک منبع فوق ماده است، گم کردن راه درست در این وادی، به سادگی اتفاق می‌افتد؛ اما در معنویت قرآن محور، آن منبع فوق ماده و فوق علّی، خداوند متعال است که خودش راه تقرب و رسیدن به خود را نشان داده و شاخص‌های فراوانی را هم معرفی کرده است. اینجا بر اساس راهنمایی‌های قرآن به دو مورد از آن معیارها اشاره می‌کنیم و سپس به مصادیق رفتارهای معنوی بر اساس این معیارها می‌پردازیم:

۱-۲. مؤمنانه بودن

رفتارهای معنادار در ارتباط با منبع فرامادی یا همان رفتارهای معنوی، وقتی ارزشمند است که از سر معرفت و ایمان باشد. بندگی انسان با میزان معرفت او، ارزش‌گذاری می‌شود. وقتی این معرفت به میزان لازم رسید، ایمان را به همراه می‌آورد و ایمان چیزی است که از سه مؤلفه تشکیل شده است؛ معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن معرفت و اقرار. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین^(ع) فرمود: «الْإِيْمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ؛ ایمان عبارت است از اقرار به زبان و شناخت قلبی و عمل با جوارح». (طوسی، ۱۴۱۴، ۱: ۳۶۹)

رفتارهای معنوی از سر ایمان، گاهی به قصد امثال فرمان الزامی خداوند صورت می‌گیرد (انجام واجبات) و گاهی از سر شوق و به قصد تقرب به او (مستحبات). البته در هر دو صورت نقش ایمان به آخرت نیز در انگیزه‌سازی و جهت‌دهی انسان



مؤمن، پررنگ است؛ زیرا او به قصد کسب مقام بلند اخروی و بر اساس وعده‌های الهی، اعمال معنوی را انجام می‌دهد. با توجه به همین نکته، فلسفه توأم بودن «ایمان و علم صالح» در قرآن کریم مشخص می‌شود؛ چه اینکه در قرآن هر جا «الذین آمنوا» آمده، حتماً «و عملوا الصالحات» نیز به همراه آن است. این نشان می‌دهد که ارزشمندی اعمال صالح یا همان رفتار معنوی به این است که از سر ایمان باشد.

۲-۲. مخلصانه بودن

معنویت قرآنی طبق یک قرارداد معنوی و عبادی بر اساس ارتباط با خداوند شکل می‌گیرد. این ارتباط از سوی خداوند تکوینی است و راه‌ها و منافذ و روش‌هایش را هم به بندگانش تشریع کرده است؛ اما از سوی انسان کاملاً اختیاری است. منتها وقتی انسان نیاز خود را به این ارتباط احساس کرد و ضرورت معنوی آن را با عقل خود فهمید، می‌تواند با استفاده از اختیار انسانی و بر اساس معرفت خود، تسلیم فرمان خداوند شود؛ تسلیمی که وقتی از سر معرفت باشد، عرفانی و عاشقانه خواهد بود. خداوند نیز همین را از بندگانش خواسته است: «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ». (اعراف: ۳) این بخش از آیه «کنایه از ورود در تحت ولایت خدای سبحان است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۸) لذا تمام مناسک و رفتارهای عبادی انسان بر طبق معرفت او شکل می‌گیرد؛ اما معیار معنوی بودن، تنها اصل انجام عمل نیست، بلکه مخلصانه و برای رضای خدا بودن آن شرط است. در اسلام ارزش اعمال عبادی به نیت بندگان وابسته است؛ این یعنی اگر کسی بهترین اعمال را با نیت بد انجام بدهد، هیچ ارزش معنوی ندارد. مثلاً نماز که عالی‌ترین نوع بندگی است، اگر با نیت ریا انجام داده شود، هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا عمل عبادی بر پایه نیت آن استوار است. چنانکه برخی از بزرگان درباره اهمیت نیت گفته‌اند: «روح هر کاری را نیت آن تأمین می‌کند. بنابراین نیت به منزله روح است و عمل به منزله تن و عمل بی‌روح، جسد سرد و مرده است و کاری از آن ساخته نیست». (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

۳. مصادیق رفتارهای معنوی قرآن محور

برای آنکه شاخص‌های رفتار معنوی را از منظر قرآن بررسی کنیم، چند کنش یا واکنش کاملاً طبیعی را به آیات قرآن عرضه کرده و جنبه معنوی بودن آن‌ها را به عنوان مصادیق رفتار معنوی قرآن محور بررسی می‌کنیم:

۱-۳. در حوزه اقتصادی (خوردن و مصرف کردن)

گرسنه شدن اثر فعالیت سیستم گوارشی در بدن ما و تغذیه یک واکنش کاملاً طبیعی برای رفع این نیاز بدن و پاسخی به آن محرک داخلی است. این فرایند طبیعی باید کاملاً طبیعی به پایان برسد؛ اما از آنجاکه دین دغدغه تربیت و هدایت شدن انسان را دارد، حتی برای آن بخش از حرکات یا کنش‌ها و واکنش‌های انسان که به نحوی به هدایت و تربیت او ربطی دارد، او را راهنمایی می‌کند. لذا جنبه طبیعی و ظاهری بودن غذا را به عقل و هوش خود انسان واگذار کرده است؛ زیرا انسان به خوبی می‌تواند بفهمد که بدن و مزاج و سیستم گوارشی‌اش در کدام فصل سال و در چه موقعیت مکانی و مزاجی به چه ویتامین‌هایی نیاز دارد و با چه غذاهای سازگار است. دین تنها به جنبه معنوی غذا کار دارد و تأکید می‌کند که «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ». (عبس: ۲۴) نظر کردن تنها به معنای دیدن نیست، بلکه با تأمل دیدن یا حتی به معنای اندیشیدن است. لذا می‌توان این آیه را این گونه معنا کرد «پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد». از همین سفارش قرآن جنبه معنوی غذا خوردن مشخص می‌شود؛ اما قرآن به همین اشاره معنوی اکتفا نکرده و مصادیق دقیق‌تری از جنبه‌های معنوی غذا خوردن را بیان کرده است:

۱. اموالتان را درست مصرف کنید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸) و اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالی که خودتان می‌دانید. در این آیه تنها غذا خوردن منظور نیست، بلکه هر نوع مصرف مال یا هر رفتاری که با مصرف اموال و دارایی همراه باشد را شامل می‌شود؛ یعنی مالتان را چه برای



خوردن و پوشیدن و... به صورت باطل مصرف نکنید یا رشوه ندهید تا قاضی به نفعتان قضاوت کند تا حقوق و اموال دیگران را به گناه تصاحب کنید. البته این به معنای محدود و مقید کردن انسان به تمام معنا نیست، بلکه می گوید در مصرف مال خودتان آزادید، فقط به صورت باطل مصرف نکنید؛ اما «اکل مال دیگران به صورت ناروا، منظور از اکل، مطلق تصرف در آن است که به طور مجاز خوردن مال مردم نامیده می شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۷۴) و «تمام وجوه غیر حلال مانند از راه غصب و ستم گرفتن مال های یکدیگر را شامل می شود. بعضی گفته اند مراد این است که مال یکدیگر را به وسیله لهو و لعب، مانند قمار و بازی های دیگر نگیرید» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲: ۲۲۵) کلمه «تُدُلُوا» در این آیه «از باب ادلاء، به معنای آویزان کردن دلو در چاه برای بیرون کشیدن آب است. اینجا با کنایه در دادن رشوه به حکام به کار رفته تا به نفع رشوه دهنده حکم کنند. این کنایه لطیفی است که می فهماند مثل رشوه دهنده که می خواهد حکم حاکم را به سود خود جلب کند، مثل کسی است که با دلو خود آب را از چاه بیرون می کشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۷۵)

بنابراین انسان از نظر شرعی باید اختیار مصرف مال خود را داشته باشد و در مصرف آن مخیر باشد؛ اما این مصرف اموال وقتی جنبه های معنوی زندگی وی را به خطر می اندازد، همان شرع می گوید نباید مصرف شود. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ».

۲. در مصرف اموالتان مخصوصاً در خوردن و آشامیدن اسراف نکنید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ (اعراف: ۳۱) و بخورید و بیاشامید، ولی زیاده روی نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

اسراف از ماده سرف، «به معنای تجاوز از حد میانه و اعتدال است». (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵: ۱۰۹) اسراف در خوردن هم فقط به معنای دور ریختن خوراک و نوشاک نیست، بلکه زیاده روی در خوردن را نیز شامل می شود. اتفاقاً جنبه معنوی غذا خوردن، همان عدم زیاده روی در استفاده از غذا است. چه اینکه پر خوری به دلیل مضرات صحی و معنوی که دارد، بسیار مورد مذمت دین است؛ زیرا از نظر صحی،

سلامتی دستگاه گوارش را به مخاطره می‌اندازد و از نظر معنوی باعث غفلت انسان از یاد خدا و باعث تنبلی او در انجام رفتارهای عبادی می‌شود. شاید برای همین غفلت و تنبلی در عبادت است که قرآن در آخر آیه مذکور می‌گوید «خداوند اسراف‌گران را دوست ندارد».

۳. ربا نخورید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ (آل عمران: ۱۳۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را [با سود] چندین برابر نخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

ربا یک اصطلاح شرعی مالی است به معنای «زیاد گرفتن از اصل مال در برابر مدتی که مال نزد کسی بوده؛ یعنی در برابر زمانی که سرمایه نزد دیگری قرض مانده، پولی اخذ شود». (طبرسی، ۱۳۶۰، ۴: ۲۴۸) این مال از نظر شرعی حرام است، چنانکه صریح آیه قرآن است: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا». (بقره: ۲۷۵) علت حرام بودنش هم «این است که از روش صحیح زندگی خارج است و منافی با ایمان به خدا و ناسازگار با آن و یکی از مصادیق ظلم در حق دیگران است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۶۳۹)

خداوند در دو مورد از گناهان، آیات را بسیار با شدت خاص به کار برده که نشان از عمق زشتی و پلیدی این دو گناه است؛ «یکی در مورد رباخواری و دیگری جایی که مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم کنند. علت این شدت این است که فساد دیگر گناهان از یک یا چند نفر تجاوز نمی‌کند و تنها بعضی از ابعاد زندگی را در برمی‌گیرد برخلاف ربا و حکومت بی‌دینان که آثار سوء این‌ها بنیان دین را منهدم، نظام حیات را تباه و چراغ فطرت را خاموش می‌کند». (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۶۲۸)

چنانکه عرض شد، دغدغه و هدف اصلی دین از این امر و نهی‌ها، هدایت و تربیت انسان و هموار کردن مسیر کمال و رستگاری معنوی او است. چنانکه در این آیه می‌گوید از خدا پروا کنید (خجالت بکشید) و سود چند برابر اموالتان را مطالبه نکنید، باشد که رستگار شوید. مفهوم مخالف این بخش از آیه این است که اگر ربا



خوردید، از کمال معنوی و رستگاری و تقرب به خداوند، خبری نخواهد بود.
 ۴. اعطا یا ایتای زکات اموال: «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ (نور: ۵۶) و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.

یکی از رفتارهای معنوی مرتبط با مال که مورد تأکید قرآن کریم است، پرداخت زکات اموال است که البته نوع و مواردش از نظر فقهی متفاوت است. گاهی با عنوان زکات به برخی اموال انسان تعلق می‌گیرد و گاهی با نام خمس؛ اما در هر صورت پرداخت آن باعث تزکیه و پاکیزگی اموال می‌شود. پرداخت زکات یکی از برترین رفتارهای معنوی انسان است؛ زیرا نه تنها دستور خداوند امتثال شده است، بلکه نیازمندی نیز از گرسنگی نجات داده می‌شوند و این از نظر اخلاقی و عرف اجتماعی، کار بسیار پسندیده و ارزشمندی است.

بهره‌مندی از رحمت خداوند، آرزوی هر مؤمنی است و در آیه که خداوند از بهترین مصادیق معنویت سخن می‌گوید، یکی از آن مصادیق زکات یا همان عبادت مالی است که باعث نزول رحمت خداوند می‌شود. نماز اوج بندگی و معنویت است و اطاعت از پیامبر که همان مطیع شرع خدا بودن است هم همین‌طور؛ اما خداوند پرداخت زکات را هم در میان این مصادیق بلند معنویت می‌آورد تا ارزش و میزان معنویت آن را به بندگانش گوشزد کرده باشد. اموال انسان وقتی از این فیلترها رد شد و رنگ بوی معنوی و بندگی گرفت، پاکیزه و حلال می‌شود؛ همان‌که قرآن می‌فرماید: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا»؛ (مائده: ۸۸) و از آنچه خداوند روزی شما کرده، به صورت حلال و پاکیزه بخورید.

«حلال بودن» غذا و اموال مصرفی، ناظر به پاکیزگی معنوی یا باطنی آن است؛ یعنی اموال باید انسان معنوی باید از حرام یا بدون خمس و زکات و غصبی و مال مردم و محصول ربا و رشوه نباشد. «طیب بودن» غذا و اموال مصرفی، ناظر به پاکیزگی ظاهری آن است؛ یعنی نجس و غیر بهداشتی و میکروبی و... نباشد. از آنجاکه غذا به جز اثر وضعی یا طبیعی که برای سیر کردن انسان دارد، نقش بسیار مؤثری در



ساحت معنوی و تربیت و هدایت انسان دارد، این گونه مورد تأکید قرآن کریم است.

۲-۳. در حوزه اجتماع (رفتار اجتماعی)

زندگی اجتماعی یکی دیگر از نیازهای طبیعی بشر است که بر اساس رفتارهای فراوان و تعاملات بی شماری صورت می گیرد. درست است که دولت ها و حکومت ها برای سامان یافتن زندگی جمعی، قوانین و مقررات فراوانی وضع کرده اند که بسیار هم مفید است؛ اما بسیاری از آن قوانین تنها برای سامان دادن زندگی دنیوی تدوین شده و بسیاری دیگرش مخصوصاً در حکومت های سکولار، حتی برای انسان مضرات معنوی دارد. با این حال، اقتضای قوانین بشری این است که اگر کسی از کسی دیگر شکایتی داشت و توانست مدعای خود را اثبات کند، به آن رسیدگی می شود. یا می گوید اگر کسی فلان نابهنجاری را مرتکب شود، باید مجازات شود یا خسارات وارده را جبران کند؛ اما قرآن به انسان ها سفارش می کند که از اول باید مواظب رفتار خود باشید تا بر اساس مقتضیات فطرت و فضیلت تربیت شوید که نابهنجاری اصلاً شکل نگیرد یا روحیه کمال خواهی و فضیلت گرایی در شما ایجاد و تقویت شود. لذا همیشه فضیلت و عدالت را در رفتارهای اجتماعی خود فراموش نکنید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ (مائده: ۸) نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن وادارد که عدالت نورزید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است و از خدا پروا کنید که خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

قرآن سفارش می کند که اگر با دشمن هم برخورد داشتید، باز عدالت و انصاف را فراموش نکنید و در عین حال پروای خداوند را داشته باشید. این مدل رفتار با دیگران در حوزه اجتماع که حتی اگر آن دیگران دشمن هم باشند، از یک طرف اوج فضیلت محوری را می رساند و از سوی دیگر آگاهی خداوند را در میان می آورد که باز انسان باید در هر حال ارتباط خود را با خداوند حفظ کند که این اوج معنویت است.

این آیه پیام های بسیار ناب و معنوی برای زندگی اجتماعی ارائه می کند که در معنوی سازی رفتارهای اجتماعی مؤمنان بسیار مؤثر خواهد بود. از جمله اینکه



«عدالت اجتماعی تنها در سایه ایمان به خدا استقرار می‌یابد»، (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳: ۴۰) چه اینکه فرد و اجتماعی که خداوند را عالم و عادل و منتقم می‌دانند، در رفتارهای اجتماعی خود او را مدنظر دارند. عدالت پیشگی یک فرمان حتمی الهی است که با دستور «اعدلوا» از انسان‌ها خواسته شده و هدفش هم رسیدن به تقوای الهی است. هیچ‌چیز نمی‌تواند انسان را در وقت مواجهه با دشمن کنترل کند و بر صراط انصاف نگه دارد، جز خداباوری و روحیه معنویت‌گرایی و این کار برای کسانی که در مآدبه قرآن تربیت شده‌اند، کار سختی نیست.

یکی دیگر از مصادیق رفتار اجتماعی قرآنی، نیکی کردن با مردم است. مصادیق نیکی یا روش به اجرا درآوردن آن در حق مردم، فراوان است و قرآن در کمال صراحت؛ اما بسیار کلی سفارش می‌کند که با مردم به نیکی رفتار کنید، چنانکه خداوند در حق شما نیکی کرده است. می‌فرماید: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ». (قصص: ۷۷) این فرهنگ قرآن است که انسان‌ها را به نیکی کردن تشویق می‌کند تا روحیه انسانی و عاطفه بشری در جوامع فراگیر شود. سفارش قرآن این است که هم خودتان اهل احسان در حق دیگران باشید و هم هرگاه دیگران به شما خوبی کردند، شما این خوبی او را به صورت مضاعف یا بهتر و بیشتر جبران کنید: «وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»؛ (نساء: ۸۶) هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید.

یا مثلاً وقتی خداوند از غیبت کردن دیگران نهی می‌کند، بلافاصله جنبه معنوی یا حقیقت آن را با یک امر ملموس مشمئزکننده مقایسه می‌کند تا بندگانش عمق حقیقت غیبت را متوجه شوند: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»، همدیگر را غیبت نکنید؛ زیرا حقیقت بسیار کریه و زشت دارد که بر اساس این حقیقت گناهی بسیار بزرگی محسوب می‌شود. «أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراحت دارید. (حجرات: ۱۲) غیبت کردن یک امر اخلاقی است از آن جهت که گناه و متعلق نهی خداوند است؛ اما از یک جهت امر اجتماعی است. به این دلیل که اگر غیبت مجاز باشد

و فراگیر شود، بدی‌های انسان‌ها در نزد اقوام و آشنایانشان فاش می‌شود و این امر باعث ریختن آبرو و تحقیر غیبت شده‌ها و باعث سلب اعتماد در جامعه خواهد شد. لذا اکثراً همدیگر را به چشم حقارت و در قالب همان اوصافی که از طریق غیبت شنیده، می‌بینند و در نتیجه شیرازه جامعه از هم می‌پاشد.

وقتی سخن از حق الناس در میان است، خداوند بسیار جدی تذکر می‌دهد تا بندگان‌ش مواظب رفتار خود باشند که مبدا از مسیر معنویت منحرف شوند. مثلاً حتی از مسخره کردن و لقب زشت دادن نیز نهی کرده است؛ زیرا پیامد آن‌ها این است که باعث سبکی یا تحقیر دیگران می‌شود و این نوعی ظلم است. قرآن می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**؛ (حجرات: ۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را مسخره کند... و از یکدیگر عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکند، ستمکار است.

از عبارت «**فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**» دانسته می‌شود که حقیقت تمسخر و نسبت دادن القاب بد به همدیگر، ظلم و ستمگری است؛ زیرا تجاوز به حقوق و حریم دیگران محسوب می‌شود و این کار در عین آنکه بدترین فسق یا بدترین رفتار غیراخلاقی است، باعث از بین رفتن احترام در جامعه نیز می‌شود. حال آنکه بسیاری از تعاملات اجتماعی، به احترام طرفین وابسته است. شاید تهدید سخن‌چینان و عیب‌جویان در قرآن، هم به همین دلایل برگردد. «**وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ**»؛ (همزة: ۱) وای بر هر بدگوی عیب‌جویی.

۳-۳. در حوزه معاملات و مکاسب

بر اساس اقتضای زندگی اجتماعی، بخشی از افراد جامعه به داد و گرفت معاملات در بازار مشغولند. در بازار و دکان واقعی پیش می‌آید که اگر پای فضیلت و اخلاق و ایمان به خداوند و حساب و کتاب و قیامت در میان نباشد، به راحتی می‌شود از صراط معنویت خارج شد. کم‌فروشی یکی از خصلت‌های بد انسان‌های دنیادوست



غافل از آخرت است. خداوند نیز همه را به رعایت جنبه اخلاقی رفتارهای معاملاتی دستور می دهد و از کم فروشی بر حذر می دارد:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ وای بر کم فروشان؛ آنان که وقتی از مردم چیزی را با پیمانه و وزن می گیرند، تمام و کامل می گیرند، ولی برای آنان پیمانه و وزن می کنند، کم می دهند. (مطففین: ۳-۱)

«ویل برای تهدید با عذاب، به کار می رود. برخی نیز گفته اند: ویل نام مکانی در دوزخ است». (طوسی، بی تا، ۱۰: ۲۹۵) «تطفیف به معنای کم کردن پیمانه و وزن است. کم فروشان کسانی هستند که وقتی از مردم می گیرند، کیل تمام می گیرند و چون برای فروختن به آن ها پیمانه و وزن نمایند، کم می دهند». (قرشی، ۱۳۷۱، ۴: ۲۲۵) برای همین خداوند در موارد زیادی انسان را به رعایت انصاف در کیل و وزن دستور می دهد: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ؛ «اسراء: ۳۵) و چون پیمانه می کنید، پیمانه را تمام بدهید و با ترازوی درست بسنجید. این قسطاس مستقیم می تواند تمام سنجه های معاملاتی را شامل شود و تنها مخصوص ترازو یا اجناس موزون نیست. چنانکه آیت الله خویی معتقد است: «کم فروشی بر هر نوع کاستن و کم گذاشتن حقوق و اموال دیگران از روی خیانت و ظلم اطلاق می شود و این که در آیات و روایات پیمانه و میزان به کار رفته، از باب غلبه است و به این معنا نیست که فقط به کالاهایی که با پیمانه و وزن معامله می شوند، اختصاص دارد». (خویی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۸۶) «برخی از فقها و محققین، با استفاده از الغای خصوصیت، حکم حرمت را به تمام موارد و مصادیقی که شخص، کار یا جنس یا وقت را ناتمام رها کند و از آن بکاهد، تعمیم داده اند». (ایزدی فرد و کاویار، ۱۳۹۱، ۱: ۱۱۳)

کم فروشی به دلیل اهمیتی که از نظر اخلاقی و اجتماعی دارد، در حوزه فقه و اخلاق بسیار مورد اعتنا است. از نظر صاحب جواهر «کم فروشی از گناهان کبیره است و در قرآن و روایات برای کم فروش، وعده عذاب الهی داده شده است». (نجفی، ۱۳۶۲، ۱۳: ۳۲۰) شیخ انصاری آن را ذیل عنوان «اموری که ذاتاً حرام است و به همین خاطر

اكتساب با آن‌ها نیز حرام است»، (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱: ۱۶۳) مطرح کرده است. دلیل عقلی برای اثبات حرام بودن کم‌فروشی به این صورت است که کم‌فروشی ظلم در حق مشتری است و ظلم از نظر عقل قبیح است. (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۹، ۲: ۴۲۷)

۴-۳. در حوزه پرستش (رفتار عبادی)

رفتارهای عبادی دو جنبه دارد؛ ظاهری و باطنی. برای صحت عبادات یا رفتارهای عبادی، رعایت جنبه‌های ظاهری که رفع تکلیف شود، کفایت می‌کند. مثلاً برای صحت نماز، لازم است که شرایط و لوازم ظاهری بر طبق سفارش‌های فقهی کاملاً رعایت شود. لذا پاک بودن آب و درستی ارکان وضو برای صحت آن، جهت قبله، مکان و زمان نماز، لباس نمازگزار، ارکان نماز و تمام مقدمات و مقرنات و مبطلات نماز باید رعایت شود؛ اما فلسفه عبادات، کمال معنوی یافتن و تقرب جستن به خداوند است. بنابراین برای تأمین فلسفه هر عبادتی، رعایت زوایای باطنی آن نیز لازم است. در جنبه باطنی عبادات، دو شرط بسیار اساسی لازم است که باید رعایت شود؛ یکی شرک نورزیدن به معبود متعال و دیگری اخلاص داشتن در عبادت. جدا از اینکه اصل رفتار عبادی معنوی است؛ اما مراد ما از رفتار معنوی عبادی، در اینجا رعایت همان جنبه باطنی یا همان دو شرط معنوی عبادات است. لذا خداوند در این حوزه رفتاری بندگان، دو سفارش بسیار اکید و عام دارد:

الف. شرک نورزید: به خاطری اینکه شرک، گناه بزرگ و ظلم عظیم است. «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (لقمان: ۱۳) شرک دو گونه است، شرک در عقیده و شرک در عمل یا رفتار عبادی. شرک در عمل دارای مراتبی است که به مقتضای همان مراتب، به شرک جلی و شرک خفی تقسیم می‌شود. «شرک جلی مانند بت‌پرستی، ثنویت و تثلیث و شرک خفی همان ریا، امید و تکیه بر غیر خدا، استعانت از غیر او است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۶۳۵) بر این اساس ریا هم نوعی شرک در عبادت است؛ زیرا نیت انسان را مخدوش می‌کند.

ریا از ماده «رأی» به معنای این است که شخص کاری را با انگیزه جلب توجه مردم



انجام دهد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۴۷۳) این کار اگر یک رفتار عبادی باشد، قطعاً با حقیقت خود خیلی فاصله خواهد داشت. چه اینکه عمل عبادی بر پایه انگیزه یا نیت عامل استوار است. براین اساس چون عمل ریاکار مبتنی بر نیت غیر خالصانه است، ارزش عبادی و اثر معنوی نخواهد داشت. برخی از فقها گفته‌اند «ریا موجب بطلان عمل عبادی می‌شود»؛ (نجفی، ۱۳۶۲، ۹: ۱۸۷) اما برخی معتقدند نه اینکه ریا باعث بطلان عمل می‌شود، بلکه «عمل ریاکار از همان اول باطل است. چه اینکه ریاکار به خدا و روز جزا ایمان ندارد. این از سیاق آیه «كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ، وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، دانسته می‌شود. اتحاد سیاق فعل‌هایی که در آیه آمده؛ یعنی فعل يُنْفِقُ مَالَهُ و فعل وَلَا يُؤْمِنُ، دلالت دارد بر اینکه مراد از ایمان نداشتن ریاکار در انفاقش به خدا و روز جزا، ایمان نداشتن او به دعوت پروردگاری است که او را به انفاق می‌خواند و ثواب‌هایی جزیل به وی وعده می‌دهد، ولی او در انفاقش قصد ریا می‌کند و عمل را تنها برای خدا انجام نمی‌دهد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۵۹۸)

ب. نماز را اقامه کنید: در دین اسلام نماز اولین و کامل‌ترین نماد پرستش است و بر اساس روایات، گویا ارزشمندترین نوع آن هم است؛ زیرا اگر نماز در پیشگاه خداوند قبول شد، دیگر اعمال عبادی نیز قبول می‌شود و اگر رد شد، همه رد می‌شود. چنانکه امام باقر^(ع) فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا؛ نخستین چیزی که بنده برای آن حسابرسی می‌شود نماز است؛ اگر پذیرفته شد سایر اعمالش هم پذیرفته می‌شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۲۶۸) بر این اساس خداوند دستور «اقامه» نماز می‌دهد نه فقط «ادا یا انجام دادن» آن به عنوان یک فعل عبادی؛ یعنی از نظر قرآن نماز «خواندنی» نیست، بلکه «برپا داشتنی» است. لذا در قرآن سخن از قرائت نماز نیست، بلکه همواره از اقامه نماز می‌گویند و اقامه از ماده قیام مفهوم قوام بخشیدن، دوام داشتن یا مداوم بودن را می‌رساند که همان برپاداشتن و استوار ساختن و استوار نگه داشتن است؛ زیرا نماز ستون دین است و ستون باید مستحکم و استوار باشد تا غرض از آن حاصل شود و دین را برپا نگه دارد. «هدف از اقامه نماز، تنها

رعایت قالب آن نیست، بلکه توجّه قلب به آن، یعنی احساس حضور است»؛ (قرائتی، ۱۳۸۳، ۵: ۳۲۹) چنانکه خداوند فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴) و یاد خدا یا ذکر او، یک عمل قبلی است که تنها با خواندن نماز حاصل نمی‌شود.

مرحوم طبرسی اقامه نماز را که از صفات مؤمنان است، با مثال‌های ملموس، این‌گونه معنا کرده است: «مؤمنان نماز با شرایط و خصوصیات به جا می‌آورند و اقامه هر چیزی، تعطیل نکردن آن است. مثلاً می‌گویند اقام القوم سوقهم؛ یعنی مردم بازارشان را بر پا کردند یعنی بیع و فروش را رها نکردند. برخی گفته‌اند منظور از یقیمون ادامه نمازها است. مثلاً کسی که مرتب غذا و جیره سربازان را می‌دهد، می‌گویند فلان یقیم أرزاق الجند فلانی جیره لشکریان را می‌دهد». (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱: ۶۳) بنابراین «اقامه نماز غیر از خواندن آن و به معنای برپاداشتن حقیقت نماز است. برپا شدن حقیقت نماز به این است که گذشته از تلفّظ اذکار قرائت و کلمات ذکر رکوع، سجود، نماز باید در روح نمازگزار متمثّل گردد و سپس با سنّت و سیرت مستمّر او در جامعه جلوه کند و نمازگزاران را از فحشا و منکر بازدارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲: ۱۶۵)

۵-۳. در حوزه اخلاق و فضیلت (رفتار اخلاقی)

در این حوزه هم اگر سراغ اوامر و نواهی خداوند برویم، می‌بینیم که خدا در اکثر موارد وقتی بندگان را امر و نهی می‌کند، فلسفه متعلّق آن امر و نهی را هم بیان می‌کند تا انسان با فهمیدن حکمت فرمان خدا، دستور یا نهی خدا را با جان و دل بپذیرد. چه اینکه عقل انسان به دلیل ناتوانی که در فهم برخی امور مخصوصاً جنبه‌های معنوی امور دارد، نیاز به راهنمایی دارد تا بفهمد. مثلاً ممکن است ضرر یک غذا را نفهمد، ولی اگر دکتر بگوید، با جان و دل از آن غذا پرهیز می‌کند؛ زیرا ضررش را با لذتش می‌سنجد و به حقیقت دستور دکتر پی می‌برد. خداوند هم در بسیاری از موارد از این روش استفاده کرده است. از جمله درباره رفتار زشت زنا می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲) به زنا نزدیک نشوید چراکه آن همواره زشت و راه بدی است.



قرآن می‌گوید به زنا حتی نزدیک هم نشوید، برای آنکه فاحشه و مسیر بسیار بدی است و زمینه بسیاری از رذایل و فسادهای اخلاقی و اجتماعی دیگر را فراهم می‌کند. چه اینکه مثلاً بنیان‌های خانواده‌ها را سست می‌کند و حرمت‌های طرفین زنا شکسته می‌شود و برفرض اگر یک زن‌زاده به دنیا بیاید، می‌تواند جامعه‌ای را به خاک و خون بکشد یا پر از فساد کند یا... پس حکمت نهی از زنا، فاحشه بودن و پیامدهای فراوان اخلاقی و اجتماعی و حتی جنایی و حقوقی دیگر است.

یک حکمت عمومی این نهی‌های خداوند این است که همه این رفتارها، بد است و بدی از ساحت وجودی انسان دور است. انسانی که خلیفه خدا است و قرار است با نیت و رفتار یا اعمالش به کمال معنوی و مقام قرب خدا برسد، نباید آن‌همه خوبی ماندگار و ارزشمند را با رفتارهای بدش جایگزین کند و شأن بندگی و کمال خود را پایین بیاورد. خداوند بر همین اساس اسباب و لوازم کمال را در اختیار بندگان قرار داد؛ اما اگر کسی از این نعمت‌ها در جهت درست استفاده نکند، بازخواست خواهد شد. چنانکه قرآن فرمود: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ (اسراء: ۳۶) گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش قرار خواهد گرفت و از دیگر نعمت‌های خدا نیز سؤال خواهد شد.

۶-۳. در حوزه خانواده

محل بروز یک بخش عمده از رفتارهای معنوی انسان خانه و متعلق آن رفتار هم ممکن است اعضای خانواده باشند. برخی از این رفتارهای از نظر خداوند این قدر مهم است که در کنار پرستش خود از آن‌ها سخن گفته است. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»؛ (اسراء: ۲۳-۲۴) و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید، به پدر و مادر نیکی کنید وقتی یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری برسند. کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار، و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه با آن‌ها داشته باش. بال‌های تواضع را از محبت و لطف، در برابر آنان

فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمت خود قرارشان بده.

در این آیات کریمه، خداوند به چند رفتار معنوی حکم کرده است:

۱. فقط پرستش خودش یا نهی از شرک و ریا؛
 ۲. احسان به والدین مخصوصاً در ایام کهن‌سالی آنان؛
 ۳. تصریح به مصادیق احسان به والدین که نشان‌دهنده اهمیت بالای آن است. این مصادیق عبارت است از:
- الف. پرهیز از کوچک‌ترین و کمترین بی‌احترامی، حتی در حد گفتن «اف»؛ فَلَا تُقُلْ لَهُمَا أَفٌّ.
- ب. پرهیز از توهین آنان؛ وَلَا تَنْهَرُهُمَا.
- ج. گفتار محترمانه یا بزرگوارانه تا حرمت بزرگی آنان حفظ شود؛ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.
- ج. خدمت با متانت و همراه با نهایت مهربانی؛ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ.
- د. دعای مخصوص که باید با یادآوری خدمات و مهربانی پدر و مادر در سنین کودکی فرزند، همراه باشد؛ وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا.

نتیجه‌گیری

در بینش دینی، تمام کمال و سعادت انسان در این است که ارتباط معناداری خود را در قالب رفتارها یا مناسک عبادی، با خداوند متعال حفظ کند. خود این ارتباط یک نوع زندگی معنوی و برآیند آن، تقرب به خداوند و کمال معنوی یافتن است. زندگی عادی و معنوی انسان متشکل از انواع رفتار است و یک انسان مؤمن و معنویت‌گرا، عقل و حواسش را به کار می‌گیرد تا این مجموعه رفتارها را در جهت معنویت‌گرایی و تقرب به خداوند، کنترل و مدیریت کند. معیار معنوی بودن این رفتارها هم دو چیز است؛ یکی از سر ایمان و معرفت بودن و دیگری از روی اخلاص و برای رضای



خدا و به نیت تقرب بودن. بنابراین هر رفتاری را در هر قالب و مربوط به هر حوزه زندگی که باشد، می‌توان با این دو معیار به حوزه معنویت کشاند. چه اینکه معنویت قرآن محور، همان زندگی بر اساس بایدها و نبایدهای شرعی است که یک مؤمن به عنوان اینکه عبد و فرمان‌بردار خداوند است، تمام این بایدها و نبایدها را رعایت می‌کند. لذا معنویت که همان ارتباط معنادار با یک منبع لاهوتی و لایزال است، در سراسر زندگی او جریان می‌یابد؛ زیرا معنویت قرآنی طبق یک قرارداد نانوشته معنوی و عبادی بر اساس ارتباط با همان منبع یا خداوند متعال شکل می‌گیرد و تمام رفتارهای انسان را اعم کوچک و بزرگ پوشش می‌دهد. لذا از خوردن و نوشیدن و پوشیدن و شنیدن و اندیشیدن و نگاه کردن گرفته تا رفتارهای اجتماعی، معاملاتی، سیاسی و حکومتی و... را می‌توان در سایه راهنمایی‌های قرآن کریم، رنگ و آهنگ معنوی داد و از هر کدام برای صعود به اوج کمال، پله‌ای ساخت و بالا رفت.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. انوری، حسن، (۱۳۸۲)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران، نشر سخن.
۳. ایزدی‌فرد، علی اکبر و حسین کاویار، (۱۳۹۱)، «**بررسی فقهی کم‌فروشی در معاملات**»، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره اول، شماره اول، زمستان.
۴. جعفری، محمدتقی، (۱۳۹۶)، **حقوق جهانی بشر**، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۵. جمعی از نویسندگان، (۱۴۰۱)، **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی زندگی معنوی در اندیشه اسلامی**، کابل: نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، **تفسیر تسنیم**، (تحقیق: علی اسلامی)، قم: نشر اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، **مراحل اخلاق در قرآن**، (تحقیق: علی اسلامی)، قم: نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، **توحید در قرآن**، قم: نشر اسراء.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، **مصباح الفقاهه**، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغتنامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. ذهنی تهرانی، سید محمدجواد، (۱۳۶۹)، **تشریح المطالب**، قم: نشر حاذق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالقلم.
۱۳. شاکر نژاد، احمد، (۱۳۹۷)، **معنویت‌گرایی جدید**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



۱۴. شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان، (ترجمه: جمعی از مترجمان) تهران: انتشارات فراهانی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فصیحی، زکریا، (۱۴۰۰)، بررسی انتقادی آموزه معنویت فطری در مکتب نورعلی الهی، (رساله دکتری)، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: نشر ادنا.
۲۵. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

